

انشاءات او

زبان مکان دارها

www.ketab.ir

مرتضی مروارید

انتشارات کجاوه سخن



انشاءات او زمان مکان دارها مرتضی مروارید

چاپ، صحافی و لیتوگرافی: روزنامه جوان

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۶۷۱-۲-۰

سرشناسه | مروارید، مرتضی، ۱۳۵۲ -

عنوان و نشر: یادآور | زمان مکان دارها / مرتضی مروارید.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات کجاوه سخن، سوره مهر، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری | ۳۳ ص

شابک | ۹۷۸-۶۰۰-۹۷۶۷۱-۲-۰

وضعیت فهرست نویسی | فیفا

یادداشت | عنوان دیگر: زمان و مکان دارها

یادداشت | بالای عنوان: انشاءات او.

موضوع | فضا و زمان

موضوع | Space and time

موضوع | بی نهایت

موضوع | Infinite

موضوع | هستی شناسی

موضوع | Ontology

موضوع | توحید -- جنبه های قرآنی

موضوع | Tawhid (Unity of God) - Quranic teaching*

رده بندی کنگره | ۱۳۹۶/م۴: BD۶۲۰

رده بندی دیویی | ۱۱۵

شماره کتابشناسی ملی | ۴۸۱۷۳۳۸

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشته پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۱۴۴-۱۵۸۱۵

تلفن: ۶۱۹۴۲ سامانه پیامک: ۳۰۰۵۳۱۹

تلفن مرکز بخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.sooremehr.ir

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

فهرست

۷	 پیشگفتار ، آغاز
۱۷	 ارتباط زمان با مکان
۱۹	 مکان
۲۳	 مکان و مسافت
۲۷	 فضا
۳۱	 ابعاد ثلثه
۳۵	 زمان
۳۹	 زمان، وجود مکان - ۱
۴۱	 مدرسه‌ها
۴۵	 مقدار زمان
۵۳	 زمان، وجود مکان ۲
۵۵	 ذهن انسان و ابتدای زمان
۶۱	 زمان بخش مکان، فوق مکان
۶۵	 آسان شدن ایمان به بی نهایت
۶۷	 مکان، محدود است؟
۷۵	 اشغال‌شونده‌ها
۷۹	 معرفت نامحدود
۸۵	 رابطه‌ی ذهن با بی نهایت
۸۷	 نفی و تسبیح
۹۳	 نگاه به گذشته و آینده‌ی کتاب
۹۵	 تصور و تصدیق
۹۷	 تعریف
۹۹	 بدیهی بودن
۱۱۳	 مثال اول از دلالت وضع مشهود
۱۱۷	 احتمالات
۱۱۹	 مثال دوم از دلالت وضع مشهود
۱۲۱	 مثال سوم از دلالت وضع مشهود
۱۲۳	 مثال چهارم از دلالت وضع مشهود
۱۲۵	 مثال پنجم از دلالت وضع مشهود
۱۲۷	 مثال ششم از دلالت وضع مشهود
۱۲۹	 واقعیت‌های نظری، دلالت بدیهی دارند
۱۳۳	 علم
۱۳۷	 قدرت

۱۳۹	 قدرت بی‌نهایت
۱۴۱	 مالکیت
۱۴۳	 یک‌سان بودن کم و زیاد و پیدا و پنهان و دور و نزدیک، برای خداوند
۱۴۵	 بینایی و شنوایی خداوند
۱۴۹	 تدوین منطق
۱۵۷	 نهایت
۱۶۳	 حرکت و سکون
۱۶۵	 متناهی، از نامتناهی خبر می‌دهد، مکان از لامکان
۱۶۷	 تخصص‌ها
۱۷۳	 معلم
۱۷۷	 معلمان معصوم - ۱
۱۸۱	 معلمان معصوم - ۲
۱۸۵	 معلمان معصوم - ۳
۱۸۷	 معلمان معصوم - ۴
۱۹۱	 شبیه نداشتن ذات او
۱۹۷	 جزء نداشتن ذات اقدس
۱۹۹	 معلمان معصوم - ۵
۲۱۳	 معلمان معصوم - ۶
۲۱۹	 مکتب‌ها
۲۲۱	 توحید، اصل و فرع نبوت
۲۲۷	 عبور از ابهام - ۱
۲۳۱	 عبور از ابهام - ۲
۲۳۵	 عبور از ابهام - ۳
۲۳۹	 حکمت و عصمت - ۱
۲۴۵	 حکمت و عصمت - ۲
۲۴۹	 حکمت و عصمت - ۳
۲۵۳	 جمال افعال او
۲۶۱	 عصمت و اعتبار حدیث
۲۶۳	 تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام

پیشگفتار، آغاز

هر خواسته‌ی خوب که از خداوند داشته باشیم و خوب خواسته باشیم، خداوند، همان‌را یا بهتر از آن‌را می‌بخشد.
اما گرفتاران زمان و مکان که از ما فاصله دارند و بی‌خبرند، دعای ما گرفتاران را نشنوند، و اگر بشنوند، مستجاب نکنند یا تا مدت‌ها مستجاب کنند.

ابراهیم علیه السلام، بعد از غروب ستاره و ماه خورشید، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم، و گفت: اگر پروردگارم هدایت‌م نکند، از گمراهان خواهم بود و گفت: من از شریک‌هایی که برای خدا می‌سازید، بیزارم. من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده. در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم.

ستاره از مکانی به مکان دیگر می‌رود و سرانجام غروب می‌کند، ماه و خورشید هم همین‌طور. وقتی هم که غروب نکرده، روی ظاهر می‌تابد، اما باطن، تاریک می‌ماند. نورش محدود است، در مکانی هست و در مکان‌های دیگر نیست. همان محدود هم به تنهایی، نور نیست.

توضیح اینکه هرچه زمان و مکان دارد، به وجود آورنده‌ی بالاتر از مکان و زمان دارد و در اختیار اوست، و یادآوری طبیعی بودن این نگاه، مقصود از این تالیف است.

انس انسان به‌زمان و مکان، مورد سوء استفاده‌ی مادیین قرار می‌گیرد، تا دل‌ها را از ایمان به‌غیب، تهی کنند. عقل و فطرت، منشأ جهان را بالاتر می‌بیند.

در «توحید، اصل و فرع نبوت» جریان منطقی دخالت عصمت در فهم توحید، بیان شده، و اینکه: در غیر بدیهیات که احتمال غفلت از یک یا چند امر وجود دارد، از طرف معصوم بر آن استدلال می‌شود یا استدلال بر معصوم عرضه داشته می‌شود، بعد از اینکه عصمت وجود، کلام معصوم و مقصود معصوم از کلام، معلوم شود. بحث دوم و سوم است^۱ یعنی در اینکه معصوم چنین سخنی فرموده و در اینکه مقصود معصوم چیست. اما در اول، که معصوم‌بودن انبیا و ائمه علیهم‌السلام است، خوشبختانه اختلاف نیست. آنچه در تحکیم ایمان به‌عصمت که از مبانی توحید تفصیلی است، در این نوشته تذکراتی هست.

روش‌ها و یادآوری

۱- در این کتاب، بعضی از نظریات و استدلالات، آمده، اما غیر از معصومین علیهم‌السلام و کسانی که در طریق روایت از معصومین قرار دارند، نام شخص برده نشده. و غیر کتاب‌هایی به‌عنوان مستند احادیث معصومین علیهم‌السلام، نام کتاب ذکر نشده. گرچه صاحب مقاله، شناخته شده یا به‌آسانی شناخته می‌شود. جز در موارد اشاره به‌سند روایت از معصوم، از جهت روشن شدن درس مطلب، لزومی ندارد که گوینده‌ی آن سخن یا تاریخ فلان علم را بدانیم.

دانستن آن، هر فایده‌ای داشته باشد، در ایمان به‌صحیح بودن، فایدارد. مخصوصاً بعد از توجه به‌کلام مشهور مروی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام: إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بِآيَةِ الْحَقِّ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَسَائِلَ الشَّيْعَةِ ۲۷/۱۳۶ دین خدا به شخصیت‌ها

^۱ - بطور کلی نه خصوص این کتاب.

شناخته نمی‌شود، بلکه به‌نشانه‌ی حق شناخته می‌شود. پس حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

مثلاً فرق نمی‌کند علم منطق در یونان، توسط یک یونانی تدوین شده باشد، یا اینکه او قواعد متفرقی را که از مشرق‌زمین به‌یونان رفته، سر و سامان داده. در هر صورت، نقیض سالبه‌ی کلیه، موجهی جزئی است و بالعکس.

البته نام به‌آوردن قاعده و نظریه، آثار فرهنگی مهم دارد. نویسندگانی که در صد آن‌اند، نام‌های خاص را می‌آورند. آن، هدف عالی دیگری است و نوشتار دیگری لازم دارد. به‌هرحال، در این کتاب نامی از غیر معصوم و راویان برده نمی‌شود. از نوشته‌هایی که نقل از آنها مشروط به این است که ذکر مأخذ شود، مطلبی نیامده. گرچه التزام به‌نام‌نبردن، مشکلاتی را سبب شود اما نمی‌رزد.

ارزش این کار، در مواردی که نظریه‌ای، نقاشی، روشن است. گرچه همان طور که عرض شد، گوینده‌ی سخن و آورنده‌ی نظریه‌ای که نقد شده، شناخته شده یا می‌شود، مخصوصاً با وسائل فعلی جست‌وجو، اما ذکر نشدن نام صاحب کلام، حتی اگر معلوم باشد یا به‌آسانی معلوم شود، حفظ حریم اوست، گرچه در بعضی موارد، ناسپاسی.

اما - نظر به‌اینکه نمی‌توان برای حریم‌ها، از وظایف، صرف‌نظر نمود، و بعضی‌ها، از ناسپاسی نام‌نبردن، می‌گیرند- کسانی که خود را موظف می‌دانند یا ترجیح می‌دهند نام دیگران را ببرند، به‌آنچه وظیفه‌ی خود می‌دانند یا ترجیح می‌دهند، عمل می‌کنند. ما هم شاید - اگر تا نوشتار دیگر باشیم، یا اینکه این کتاب، ارزش چاپ جدید داشته باشد، تغییری در آن صورت گیرد و در موقعیت بعد، نام شخص را ببریم.

البته از خدا می‌خواهیم بتوانیم از بردن نام احتراز کنیم و شرایط شرعی ذکر نام، اتفاق نیفتد. و نیز از این آیه‌ی کریمه - بحول الله و بحمد الله - غافل نیستیم: **نَفْسُ مَا ذَاكَ كَسِبُ عَذَابٍ** و هیچ‌کس نمی‌داند فردا چه می‌کند.

اگر شعری نقل شود، نام صاحب آن ذکر نمی‌شود. البته بعضی از شعرا معروف‌اند و معروف است که مثلاً شعر «توانا بود هرکه دانا بود» و «گلی خوشبوی» از آنهاست. فرق نمی‌کند نام شاعر را ببریم یا نبریم، اما نام نمی‌بریم. و نیز معلوم است که آوردن شعر، حمایت از عقائد شاعر، نیست.

گاهی سخن دیگران، در ادامه‌ی مطلب، ذکر می‌شود و اشاره به اینکه کلام دیگران است، نمی‌شود. البته بسیاری می‌دانند آن، سخن کیست و از کدام کتاب است.

مگر اینجا - همان‌طور که ذکر شد - نام غیر معصوم، معتبر بودن روایت از معصوم را ثابت کند و به عبارت دیگر: نام شخص، جزو سند روایت باشد.

گرچه در اصول دین، نام به اعتبار خبری که یقین به صدور آن از معصوم، یا یقین به مقصود متکلم نداریم.

بلکه در «معلمان معصومه» این سخن را آورده‌ایم که اعتقاد به آنچه احتمال - هرچند ضعیف - در باب بدیهی بودن ذکر می‌شود که ضعیف بودن بعضی از احتمالات، در حقیقت، نبودن احتمال است - بر خلاف آن باشد، به صورت مطلق ممکن نیست. به عنوان اعتقاد به آنچه احتمال ضعیف بر خلاف آن است، ممکن است، شارع حکیم، تکلیف به ناممکن، ندارد و به طور خلاصه: تعبد، در احادیث است (اعمال جوارح) نه در عقاید.

۲- مطالب این کتاب هرچه بیشتر مورد انتقاد قرار گیرد، اجر و ثواب و سنده، بیشتر می‌شود. زیرا او اینها را، اگر خدا خواسته باشد، به قصد خدمت به دین نوشته. هرچه بیشتر به خاطر انتقادهای تحمل رنج کند، ثوابش بیشتر است.

به انتقاد کنندگان هم توصیه می‌شود که نیت خود را در انتقاد خالص کنند. و کلام مولی را که به ابوذر فرمود: لَا يُؤْنِسُكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشُّكَ إِلَّا الْبَاطِلُ نهج البلاغه خ ۱۳۰ جز حق، تورا مأنوس خود نکند، و جز باطل، تو را به وحشت نیفکند، در نظر داشته باشند.

چنانچه نیاز به این توصیه ندارند یا اینکه می‌گویند: ما هم به تو این سفارش را داریم، ما را بیخشنده.

ممکن است بگویند: چرا نویسنده، تحمل رنج کند، و از انتقاد استقبال نکند؟! اما این نوشتار، بیان مبانی اعتقادی نویسنده است. اگر از جهت صحت مطالب، احتمال بدهد که جای انتقاد است، اعتقاد به آن مطالب نخواهد داشت. نگوییم: عقیده‌ی من این است، دید اشتباه می‌کنم!

هر کسی، اعتقادش به یک امری، به‌خاطر این است که فکر می‌کند تحقیق لازم را نموده. اگر ننموده باشد، شاید بعد از انتقاد، نظرش تغییر کند. اما قبل از انتقاد، اگر اعتقاد به آنچه می‌گوید یا می‌نویسد داشته باشد، انتقاد صحیح را احتمال نمی‌دهد. فقط اگر مربوط به حقایق مسلم نباشد، بلکه مربوط به جنبه‌های ادبی و آداب و هنر باشد، دعوت به انتقاد، با ایمان به ارزشی مطالب، منافات ندارد.

۳- به‌خاطر این کتاب، به‌دیگران اعتراض می‌شود. انتقادهای راجع به اظهارات هرکسی، معلوم است که باید متوجه شخص او شود.

دوستان زحمتشان کمتر شد. نمی‌خواهد رسماً از خود، نسبت به این نوشته، نفی مسئولیت کنند. مخصوصاً که بدون اطلاع آنان صورت گرفته. هر یک از افراد جامعه، با گروهی رابطه دارد، اما نه اینکه نماینده‌ی آن باشد - اگر او یا آنها چنین صحبتی نکنند- کسانی که در کار انتقاد آن جریان هستند، صحیح نیست به‌خاطر اظهارات او، از آن جریان انتقاد کنند.

تنها سخنگویان وحی، معصومین علیهم السلام، سخن یکی از آنان، سخن تمام آنان است و مدافع سخن‌های یکدیگرند. لَا يُخَالِفُونَ الدِّينَ وَلَا يَخْتَلِفُونَ فِيهِ نَهج البلاغه خ ۱۴۷ با دین مخالفت نمی‌کنند و در آن با یک دیگر اختلاف ندارند.^۲

۴- هیچ‌کس، نظریات دیگران را بدون کم و زیاد، نمی‌پذیرد و الا مانند وسیله‌ی نقلیه‌ای می‌شود که از دور مشاهده می‌کنیم: در فاصله‌ی ثابتی دنبال وسیله‌ای، در حرکت است. برخلاف وکیل دیگر که هرچند در یک مسیر و با یک هدف و مقصد در حرکت‌اند و شاید کمک‌حال هم باشند، اما با فاصله‌های متغیر، و گاهی بریکدیگر سبقت می‌گیرند. اما وسیله‌ی تابع نه‌ای است. نه تنها کمک وسیله‌ی متبوع خود نیست، بلکه به کمک او راه می‌رود. رابط را دیده نمی‌شود. وقتی که نزدیک می‌آییم، می‌بینیم وسیله‌ای، وسیله‌ای را می‌کشد.

اما نسبت به معصومین علیهم السلام، توجه به اینکه اَلْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِئٌ وَ اَلْمُتَّخِرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اَللَّازِمُ لَهُمْ لَا حَقَّ مَسِيحِ الْجَنَّةِ - ص ۱۸۲ شعبانیه کسی که بر آنان مقدم شود (و از امرشان سربچی کند) طغیان نموده. کسی که از آنان دنبال افتد (و توفیق اطاعت از آنان پیدا نکند) ضایع شده. با اینکه می‌خواهید کلامان را بفهمیم، علم به عصمت آنان، تفاوت‌های بزرگی بین برخورد با کلام آنها و دیگران ایجاد می‌کند.

۲- قبل از نهج البلاغه قرآن کریم است که در باره‌ی خود فرموده: ﴿تَزَلَّ عَلَيكَ الْكِتَابُ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِّلنَّاسِ.....﴾ آل عمران، ۲، کتاب را به حق بر تو نازل کرد، که با نشانه‌های کتب پیشین، منطبق است. و «تورات» و «انجیل» را پیش از آن، برای هدایت مردم فرستاد. کتاب‌های آسمانی و کلمات معصومین علیهم السلام، مصدق یکدیگرند.

۵- هرکس حق دارد نظریات پذیرفته‌ی خود را نشر دهد. البته گاهی ارشاد محترم، وظیفه می‌بیند اجازه‌ی نشر ندهد.

۶- در انجام مسئولیتی که احساس شد، حضور در کلاس درس را لازم ندانستیم. اگر آنچه نوشتیم، به نظر شما درست نیست، ردش را یا بنویسید و قلم‌فرسایی کنید یا داد سخن دهید. ما آنکه چند سال و نزد کدام استاد درس خواندیم و فلسفه نمی‌دانیم، طفره رفتن از اصل مطلب است.

اگر گفته شو: ارزش رفت ما، بیش از این است که به تمام انتقادهای اعتنا کنیم. مثلاً وقتی که یک کنفرانس برگزار می‌شود، تنها کسانی که تحصیلات پزشکی دارند، برای شرکت در جلسه پذیرفته می‌شوند. والا وقت جلسه هدر می‌رود، جواب، در «تخصص-ها» آمده.

۷- آنچه در اصول عقاید ذکر می‌شود، اصل برگزیده از اصول عقاید است که نظر نویسنده، جلب آنها شده. مطالب بسیار دیگری که وجود دارد و مدعی اطلاع از آنها نیستیم، اما اثبات می‌شود که بی‌اطلاعی از آنها، ربای به آنچه اطلاع داریم، نمی‌رساند. اصولاً فعالیت‌های انسان - اعم از فکری و عملی - بر مبنای تحمل مجهولات صورت می‌گیرد. این مطلب به عنوان «عبور از ابهام» ذکر شده.

۸- مباحثی در روش شناخت، به‌طور متفرق آمده. دلیل متفرق بودن ذکر شده، البته باید مباحث شناخت، ذکر شده، تجزیه و تحلیل گردد. اما با بودنش در صدر کتاب، موافق نیستیم.

در باب «بدیهی‌بودن»، مباحثی از شناخت، با قدری تفصیل می‌آید. این‌جا فقط بیان می‌شود: چرا در صدر کتاب نیامده و به‌صورت متفرق آمده؟

مباحث شناخت، با اینکه در سلسله‌ی علوم تجربی است، از جهتی، مشابهت با علوم ریاضی دارد، از این جهت که پیش از آنکه مدون شود و در شکل تحریر و تألیف آید، به‌صورت طبیعی و فطری مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حتی فهم مطالبی که در بحث شناخت می‌آید، متوقف بر شناخت‌های فطری است.

مع ذلک، بودن مباحث شناخت در آغاز کتاب، مانعی ندارد. اما نه اینکه متانت کتاب را بیفزاید.

توسط چراغ، باید اشیائی را جست جو کنیم که ذاتاً تاریک اند. اما جست و جوی چراغ، با چراغ - هر چند چراغ دیگر - با اینکه ممکن است. اما سبب نظم بهتر مطالب، نمی شود. بلکه روش کتاب را، از شکل طبیعی خارج می کند.

شکل اصلی کتاب، این است که مستقیماً وارد مطالب اصلی شویم و مطالب کتاب را، با همان نیازی که مباحث شناخت را می فهمیم، بفهمیم.

ممکن است بگویند: در این صورت، مطرح نمودن مباحث شناخت، خارج شدن از صورت طبیعی است. ادولاً باید مطرح نشود.

می گوئیم: مباحث شناخت در بخش دارد: بخشی مربوط به نقش حواس در معرفت است که باید رسیدگی شود. بخشی مربوط به نقطه‌ی مرکزی معرفت است. در آن مورد، از همان روش شناخت طبیعی دفاع می کنیم.

از خدا و اولیائش کمک می خواهیم که صاحب در عین حال، ساده بنویسیم، حتی اگر وارد معانی ویژه شویم.

از امثال این روایت غفلت نکنیم: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَنْزِلُ هَذَا الدِّينَ بِأَقْوَامٍ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْرُؤَ وَ لِيَحْذَرُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ مَافِي ۱۹/۸ خداوند، دین خود را توسط کسانی که بهره‌ای ندارند، کمک می کند. از خدا بترسید! از آنان باشید!

و از مولا پیروی کنیم: لَا أَرَى إِصْلَاحَكُمْ إِلَّا بِإِفْسَادِ نَفْسِي نَهْج خ ۶۹ ظاهر این نیست که برای اصلاح شما، خود را فاسد کنم.

فرمایش آن حضرت که امیر صالحین اند، می آموزد که در طریق اصلاح دیگران، فساد خویش را نیفزاییم.

اگر اعتراض شود: در این زمان حساس که باید مسلمانان به دفع دشمن مشترک پردازند، مطرح کردن این بحث‌ها، صلاح نیست.

می‌گوییم: حتی بر همین مبنا، باید این بحث‌ها مطرح و مطلب روشن شود. باید امید مسلمان به‌خدای توانا باشد. خدایی که محکوم قواعد و قوانین باشد، دعا و تضرع به-درگاه او، معنا ندارد. این نوشتار، حرکت به‌سوی این هدف است. داستان اعرابی که از علی علیه‌السلام معنای «واحد» را سؤال کرد، در عنوان «توحید، اصل و فرع نبوت» ذکر شده.

رسم تمییز مطالب در کتاب‌ها این است که مطالب را در چند عنوان تنظیم نموده، هر عنوانی زیرمجموعه دارد و فهرست آن، چنین است:

اما فهرست این کتاب، به‌این صورت آمده.

شاید به تعیین جایگاه هر بحث، نسبت به‌بحث قبل و بعد، اعتراض شود. ما در اینکه مربوط به موضوع این کتاب است، نیاز به‌یادآوری نیست. بسیاری از فصل‌بندی‌ها و زیرمجموعه‌سازی‌ها، جای بحث دارد.

محورهای پیشگفتار — انس انسان به‌زمان و مکان، مورد سوء استفاده‌ی مادیین قرار می‌گیرد، تا دل‌ها را از ایمان به‌غیب، تهی کنند. — إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَعْرِفُ بِالرَّجَالِ بَلْ بآيَةِ الْحَقِّ فَأَعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وسائل الشيعة ۱۳۶/۲۷ — در غیر بدیهیات که احتمال غفلت از یک یا چند امر وجود دارد، استدلال بر معصوم عرضه داشته می‌شود — مطالب این کتاب هرچه بیشتر مورد انتقاد قرار گیرد، اجر و ثواب

نویسنده، بیشتر می‌شود ____ به‌خاطر این کتاب، به‌دیگران اعتراض نمی‌شود ____ اعتقاد به آنچه احتمال - هرچند ضعیف - در باب بدیهی‌بودن ذکر می‌شود که ضعیف بودن بعضی از احتمالات، در حقیقت، نبودن احتمال است - بر خلاف آن باشد، به صورت مطلق ممکن نیست ____ جست‌وجوی چراغ، با چراغ - هر چند چراغ دیگر - با اینکه ممکن است. اما سبب نظم بهتر مطالب، نمی‌شود. بلکه روش کتاب‌را، از شکل طبیعی خارج می‌کند. ____ اگرچه در اعمال، با اجتهاد و تقلید، وظیفه‌ی خود را به‌دست می‌آوریم. اما اکنون در بحث عقائیدیم ____ هیچ‌کس، نظریات دیگران را بدون کم و زیاد، نمی‌پذیرد ____ فعالیت‌های انسان - اعم از فکری و عملی - بر مبنای تحمل مجهولات صورت می‌گیرد